

یادآوری در تأیید موضوعی که اخیراً دربارهٔ انتخابات فلسطین و جنبش حماس روی سایت گذاشته ایم.

اندیشه و پیکار، مارس ۲۰۰۶

## جنبش حماس: علت وجودی، موقعیت و خطر آن

(به نقل از اندیشه و پیکار شماره ۴، دسامبر ۱۹۹۳)

زیاد ابو عمرو

ترجمهء تراب حق شناس

یادداشت مترجم:

این روزها همه جا سخن از بنیادگرائی اسلامی است. برای شناخت این پدیده و علل برآمد آن و اینکه چرا چنین گرایش های فکری در بین توده های مردم کشورهای مسلمان گوش های شنوائی می یابند، نخست باید این جنبش ها را فارغ از هرگونه تعصب متقابل شناخت. باید دید چه ضعف هائی و خلأیی در جامعه وجود دارد که این گرایش ها می توانند مدعی پر کردن و جبران آن شوند.

قدر مسلم این است که در کشورهایائی مانند فلسطین، مصر، الجزایر و... و نیز ایران مسائلی واقعی وجود دارد که تا کنون به آنها پاسخ غیر واقعی داده شده است. پاسخ بنیادگرائی هم به نظر ما غیر واقعی و نادرست است. اما چون ساده است و متکی به فرهنگ بومی و هنوز در عرصه خیال، توده های به جان آمده آن را زود باور می کنند. همه می دانیم راه حل هائی که بنام سوسیالیسم و ناسیونالیسم ترقی خواهانه ارائه می شده به شکست انجامیده و آنها که مدعی رهبری مردم به سوی تمدن و رفاه و آزادی و برابری بوده اند، غالباً به فساد و دیکتاتوری و تشدید نابرابری و فلاکت مردم پرداخته یا کشیده شده اند. دیگر [در این جوامع] برای آن ایده ها که جان در راهشان نثار می گردید امیدی وجود ندارد. مردم در دریای متلاطم زندگی، در حالی که کشتی ای وجود ندارد، به تخته پاره ای، حتی به خس و خاشاکی چنگ می زنند.

اگر راه حل های بنیادگرائی و تعصب را (که فقط اسلامی نیست، بلکه نوع صلیبی و یهودی و نژادپرستانه و امپریالیستی آن هم وجود دارد) بشریت امروز و یا بهتر بگوئیم، کارگران و زحمتکشان، توده های تحت ستم و روشنفکران آگاه و دمکرات نمی پسندند، باید راه حل های درست را بیابند و آن را صمیمانه مورد حمایت قرار دهند، تا مردم تشنه به دنبال سراب ندوند. وگرنه همواره کسانی پیدا می شوند که از نیاز مردم سوء استفاده کنند و به بهانه هدایت آنان به حقانیت و عدالت و بهشت، آنها را به زیر یوغ یک رژیم ارتجاعی از نوع ولایت فقیه درآورند.

فلسطین نیز هم امروز و هم فردا در معرض چنین خطری هست. چرا؟ پاسخ را در حل نشدن مسائل توده ها و در بن بست سیاسی و در توازن ناعادلانه قوا و در مجموعه ضعف های رهبری آن باید دید.

مقاله زیر تحت عنوان «حماس و زمینه های تاریخی و سیاسی آن» را زیاد ابو عمرو، استاد دانشگاه بیرزیت در فلسطین (ساحل غربی) و استاد مهمان در دانشگاه جورج تاون واشنگتن نوشته و در

فصلنامه «دراسات فلسطینیة» شماره ۱۳، زمستان ۹۲ چاپ شده است. برای رعایت اختصار منابع را نیاورده ایم. و اینک برگزیده ای از آن مقاله.

انتفاضه فلسطین در سال ۱۹۸۷ نقطه عطفی است در تاریخ جمعیت اخوان المسلمین در سرزمین های اشغالی. زیرا مشارکت این جمعیت در انتفاضه، آغاز فعالیت آنان هم علیه اسرائیل است و هم در برابر نیروهای سیاسی لائیک که در ساف گرد آمده اند. با تشکیل جنبش مقاومت اسلامی (حركة المقاومة الاسلامیة، که علامت اختصاری آن حماس است) توازن قوایی که ده ها سال بود در جامعه فلسطین برقرار بود برهم خورد. شاید برای اولین بار بود که از سال ۱۹۴۸ به بعد، یک نیروی سیاسی پا به عرصه وجود می نهاد که دارای ایدئولوژی و برنامه ای بود مغایر با ایدئولوژی ملی حاکم و برنامه سیاسی آن. این نیروی جدید هم اکنون دارای پایه توده ای نیرومندی است بویژه در نوار غزه، که فقط با پایه توده ای الفتح - که بزرگترین سازمان درونی ساف می باشد - قابل مقایسه است. یکی از آثار این تحول استراتژیک در جامعه فلسطین، این است که حتی اگر روزی اشغال اسرائیل پایان یابد، رقابت بین گرایش اسلامی به رهبری حماس و گرایش ملی لائیک به رهبری ساف همچنان باقی خواهد ماند. زیرا آنچه محور این رقابت است هویت جامعه فلسطین و سمت و سو و رهبری آن است.

زمینه تاریخی حماس همان زمینه تاریخی جمعیت اخوان المسلمین است. در منشور حماس آمده است که « حماس یکی از شاخه های اخوان المسلمین می باشد ». شاخه دیگر این جمعیت در اردن معتقد است که حماس فقط اسمش جدید است وگرنه در فکر و در رهبری همان حرکت اخوان المسلمین می باشد «که ریشه در ده ها سال پیش، حتی قبل از تأسیس دولت صهیونیستی دارد». اخوان المسلمین فلسطین از اواسط سال های ۷۰ رسماً جزء تشکیلات اخوان در اردن محسوب شدند. بنیانگذار جمعیت اخوان المسلمین در مصر، حسن البنا، در سال ۱۹۳۵ برادرش را به فلسطین فرستاد تا در آنجا شعباتی از آن جمعیت را دائر کند. اولین شعبه در سال ۴۵ در بیت المقدس دائر شد و تا سال ۱۹۴۷ تعداد این شعبات به ۲۵ و تعداد اعضاء به ۱۲ تا ۲۰ هزار نفر می رسید که زیر نظر رهبری اخوان در قاهره فعالیت می کردند. در سال ۱۹۵۰ که ساحل غربی به اردن سپرده شد، بین اخوان و رژیم اردن عموماً تفاهم وجود داشت بویژه که فعالیت اخوان جنبه سیاسی نداشت و عمدتاً دینی و اجتماعی بود. اما در نوار غزه که در آن زمان به مصر سپرده شده بود، روابط بین اخوان و مقامات مصر سرد و حتی متشنج بود، به طوری که گاه مورد تعقیب و سرکوب قرار می گرفتند. اخوان المسلمین در به شکست کشاندن طرحی که بر اساس آن قرار بود در سال ۱۹۵۵، پناهندگان فلسطینی را در شمال سینا، اسکان دهند و نیز طرحی که قرار بود نوار غزه در سال ۵۷ به نیروهای بین المللی سپرده شود سهم داشتند.

از سال ۱۹۶۷ که ساحل غربی و نوار غزه اشغال شد به بعد، یعنی مدت بیست سال، فعالیت اخوان المسلمین در این مناطق، صرفاً به امور دینی و اجتماعی محدود می شد و هیچ جنبه سیاسی واضح و مشخصی نداشت. اما افت مبارزه ملی فلسطین و نیز برخی از عوامل داخلی و خارجی، بویژه وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹، زمینه را برای فعالیت سیاسی اخوان بخصوص در دانشگاه ها باز نمود. هدف نخست فعالیت آنان مقابله با جریانات ملی که در درون ساف فعالیت می کنند و ضدیت با خط مشی لائیک ساف بود. حال آنکه مبارزه با اشغالگران اسرائیلی جز بخش کوچکی از فعالیت آنان را در بر نمی گرفت. اما تحول اساسی که در تاریخ حیات این جمعیت صورت گرفت مشارکت در انتفاضه

سال ۸۷ و تأسیس جنبش حماس بود که خود چراغ سبزی بود برای پیوستن اخوان در فلسطین به مقاومت سازمان یافته علیه اشغال اسرائیل، برای اولین بار پس از سال ۱۹۶۷.

تأسیس جنبش حماس عکس العمل مستقیم آغاز انتفاضه بود و پس از بحث و مشورت در باره کیفیت برخورد با آن و چگونگی مشارکت در آن به تأسیس این جنبش انجامید. روز ۸ دسامبر ۸۷ تصادفی بین یک کامیون و چند اتومبیل که کارگرانی اهل غزه در آن بودند رخ داد که در نتیجه چند تن از کارگران کشته شدند و تظاهراتی اعتراضی بر پا شد. روز بعد (۹ دسامبر) شیخ احمد یاسین شش نفر از مسئولین انجمن اسلامی را که زیر نظر اخوان المسلمین در غزه اداره می شود، به جلسه ای در منزل خود دعوت کرد. آنها عبارت بودند از دکتر عبدالعزیز رنتیسی (پزشک، ۴۰ ساله)، دکتر ابراهیم الیازوری (داروساز، ۴۵ ساله)، شیخ صلاح شحاده (کارمند دانشگاه اسلامی غزه، ۴۰ ساله)، مهندس عیسی نشار (۳۵ ساله)، محمد شمهه، معلم (از اهالی اردوگاه شاطی، ۵۰ ساله) و عبدالفتاح دخان (مدیر مدرسه و از اهالی اردوگاه نصیرات، ۵۰ ساله). هدف از این جلسه عبارت بود از این که چگونه باید از این حادثه که در آن چند تن کشته شده بودند جهت برانگیختن احساسات دینی و ملی مردم و برگزاری تظاهرات اعتراضی استفاده کرد. در ۱۴ دسامبر رهبران اخوان بیانیه ای دادند و مردم را به مقاومت در برابر اشغال فرا خواندند. بعدها حماس این بیانیه را عطف به ماسبق کرده بعنوان فراخوان اول خود معرفی نمود.

در حالی که تظاهرات و اعتصابات و درگیری با نیروهای اشغالگر در غزه ادامه داشت و دامنه آن به شهرهای ساحل غربی رسیده بود، شیخ احمد یاسین و دوستانش به تماسهای خود در غزه و ساحل غربی ادامه می دادند. در ژانویه ۸۸ یکی از واعظان مسجد اقصی در بیت المقدس به نام جمیل حمای، از طرف شیخ احمد یاسین مأمور شد که شعبه ای از حماس در آن شهر ایجاد کند. وی رابط بین شیخ یاسین و رهبری حماس در ساحل غربی و نیز بین شیخ یاسین و رهبری اخوان در اردن گردید. (در سال های اخیر هم نقش رابط بین ساف و حماس را دارا بود. - م.)

تأسیس جنبش حماس تدریجاً صورت گرفت نه در نتیجه تصمیمی که پیش از انتفاضه گرفته باشند. افرادی که در تأسیس حماس در ساحل غربی شرکت کرده اند، عموماً از مسئولان جوان اخوان المسلمین هستند که برای پیوستن به انتفاضه و شرکت در مقاومت علیه اشغال تردیدی به خود راه نمی دادند. در حالی که رهبری سنتی اخوان، در ابتدای انتفاضه موضع گیری های محافظه کارانه داشت. بعدها که مشارکت اخوان در انتفاضه از طریق حماس مسلم شد، دیگر فرقی بین رهبران سنتی یا جوان این حزب، در مورد مشارکت در انتفاضه باقی نماند.

اخوان المسلمین که از طریق حماس در انتفاضه شرکت کرده و به رقابت با سازمان هائی که زیر لوای ساف فعالیت می کنند پرداخته بودند، نمی توانستند دست روی دست بگذارند و در انتفاضه رسماً شرکت نکنند، بلکه باید راهی برای توجیه مواضع محافظه کارانه خود در گذشته و موضعی که امروز باید می گرفتند پیدا می کردند. آنها در تمام سال های قبل از انتفاضه می گفتند که هنوز زمان درگیری با اشغالگران و اعلام جهاد فرا نرسیده و اخوان باید به پرورش و آمادگی نسل مسلمانی بپردازند که ابتدا جامعه اسلامی ایجاد کند و سپس علیه اسرائیل اعلام جهاد نماید.

می توان گفت که حماس برای این بوجود آمد تا مسئولیت این تغییر موضع را بتوان به عهده آن گذاشت. بطوری که اگر انتفاضه به شکست انجامید، اخوان می توانند بگویند مسئولیت آن به عهده حماس بود، اما اگر دوام آورد، می توانند به آسانی دستاوردهای آن را از آن خود بدانند و این درست

همان است که از منشور حماس فهمیده می شود. چه، اعلام می کند که شاخه ای از شاخه های اخوان المسلمین می باشد.

تأسیس حماس به موازات تأسیس «فرماندهی واحد انتفاضه» (از طرف سازمان های درون ساف) صورت گرفت. شاخه ای از اخوان که موظف به درگیری مستقیم با نیروی اشغالگر بود، باید، دست کم به لحاظ نقشی که به عهده داشت، نام جدیدی بر خود می گذارد. پس مشارکت واقعی اخوان در انتفاضه، دیگر وقتی سخن از آنان به میان می آید غالباً نام حماس شنیده می شود. اخوان به این اعاده حیثیت نیاز داشتند. زیرا از سال ۶۷ به بعد، سازمان های درون ساف آنان را مورد انتقاد و شک و تردید قرار می دادند. حالا دیگر نام حماس و اخوان المسلمین مرادف یکدیگرند با اینکه افرادی که در حماس فعال اند الزاماً از اخوان نیستند.

اهداف و استراتژی حماس: بر اساس منشور حماس مورخ ۱۸ اوت ۸۸ که فلسفه وجودی این جنبش و موضع گیری های آن در قبال مسائل مختلف را در بر می گیرد، می توان نتیجه گرفت که بین مواضع حماس و مواضع معروف اخوان المسلمین تفاوتی دیده نمی شود. در منشور آمده است که «سرزمین فلسطین سرزمینی است که تا روز قیامت وقف نسل های مسلمان است و جایز نیست که از آن یا بخشی از آن صرف نظر شود». راه حل قضیه فلسطین، از نظر حماس، زدودن دولت اسرائیل و برپائی دولت اسلامی به جای آن است. منشور حماس در مورد آزادی فلسطین از سه دایره سخن می گوید: دایره فلسطینی، دایره عربی و دایره اسلامی که هر کدام از آنها در مبارزه با صهیونیسم نقشی به عهده دارند. همچنین در منشور آمده است که:

«ابتکارات و راه حل های مسالمت آمیز و کنفرانس های بین المللی با عقاید حماس در تضاد قرار دارند. چشم پوشی از هر بخشی از فلسطین به معنی چشم پوشی از بخشی از دین است. میهن پرستی حماس بخشی است از دین آن... هیچ راه حلی برای قضیه فلسطین جز جهاد وجود ندارد. ابتکارها و کنفرانس های بین المللی موجب اتلاف وقت است و بازیچه. و ملت فلسطین شرافتمندتر از آن است که با آینده خود و حق سرنوشت خویش بازی کند». از اینجا است که حماس با شرکت فلسطینی ها در کنفرانس مادرید که در اکتبر ۹۱ تشکیل شد مخالف بود و با مذاکرات اعراب و اسرائیل که اکنون جریان دارد نیز مخالفت می کند و شرکت کنندگان را به ترک آن فرا می خواند.

حماس با لائیک بودن ساف و رهبری آن مخالف است. همچنان که با برنامه سیاسی ای که ساف آن را پذیرفته و خواستار برپائی دولتی فلسطینی که در کنارش دولت اسرائیل نیز باشد مخالف است. حماس، پیشتر از این، اقدام ساف به پذیرش قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت و در نتیجه به رسمیت شناختن اسرائیل را محکوم کرده بود.

رهبری حماس: حماس به رهبری اشخاصی که پیش از این نام بردیم بوجود آمد و بعداً شاخه ها و کمیته های متعدد سیاسی، امنیتی، نظامی و تبلیغی ایجاد کرد. با دستگیری شیخ احمد یاسین در ماه مه ۸۹ و حکم ۱۵ سال زندان، دکتر رنتیسی رهبری حماس را به عهده گرفت که او نیز در اواخر سال ۹۲ جزء ۴۱۵ نفری بود که به جنوب لبنان تبعید شدند. کسان دیگری نیز از مسئولین آن در معرض زندان یا تبعید قرار گرفته اند. اما در خارج از سرزمین های اشغالی، از عناصر شناخته شده رهبری حماس می توان از موسی ابومرزوق، رئیس دفتر سیاسی این جنبش، ابراهیم غوشه سخنگوی رسمی و محمد نزال نماینده آن در اردن نام برد. همینطور می توان به عماد علمی نماینده حماس در تهران اشاره کرد. طبعاً کسان دیگری هم هستند که شناخته شده نیستند و در کشورهای مختلف بسر می برند. جنبش

حماس بصورت شورائی اداره می شود و اعضای این شورا در داخل سرزمین های اشغالی یا در خارج اند.

پس از ۵ سال مشارکت در انتفاضه، حماس توانسته است چند دوره آموزش کادر را به پایان برد. از این کادرها برخی هنوز به فعالیت خود ادامه می دهند، برخی زندانی و برخی تبعید شده اند. اقدام اسرائیل به تبعید ۴۱۵ نفر این جنبش را از کادرهای درجه اول و نیز از غالب کادرهای درجه دوم و سوم محروم کرد بطوری که از اشخاص سرشناس آنان کسی در داخل باقی نماند. اما این تبعید چندان در فعالیت های روزمره انتفاضه تأثیری نمی گذارد. چرا که رهبری حماس در داخل، از ابتدا نیز به راه حل های کلی که از عناصر رهبری که در خارج بسر می بردند یا رهبران اخوان المسلمین در اردن یا مصر دریافت می نمود بسنده می کرد. اقدامات مسلحانه روزمره که توسط جوخه های رزمی به عمل می آید، چندان فرقی نخواهد کرد. آن ها به عملیات انفرادی و مسلحانه دست می زنند و دستگیری افراد مسئول نیز کار را متوقف نمی کند. گمان می رود که نبودن اعضای رهبری سنتی موجب روی کار آمدن جوانان می شود که به فعالیت سیاسی بهای چندان نمی دهند. در صورتی که رهبران سنتی با تجربه (چنانکه در بین تبعید شدگان جنوب لبنان دیده شد) مقتضیات کار سیاسی را درک می کنند و از خود پختگی بیشتری نشان می دهند.

روابط خارجی: حماس از ابتدا با جمعیت اخوان المسلمین در اردن پیوند نزدیک داشته و از آن طریق، کمک های فکری، سیاسی و مادی فراوان دریافت داشته است. حماس از پشتیبانی دیگر جنبشهای اسلامی در مصر، سعودی، شیخ نشین های خلیج، سوئدان، الجزایر و تونس و دیگر کشورهای اسلامی برخوردار بوده است. مهاجران و سازمان های اسلامی در امریکا و اروپا نیز از ابتدا، از آن حمایت کرده اند.

پس از آغاز انتفاضه و شرکت حماس در آن، رابطه اخوان المسلمین فلسطین با ایران، اندکی بهبود یافت و این بدنبال بهبود روابط ایران با اخوان در اردن، صورت گرفت. روابط بین ایران و حماس پس از جنگ خلیج بسیار خوب شد زیرا حماس که روابطش با جنبش های اسلامی در سعودی و دول خلیج و نیز با دولت های آنها بد شده بود می کوشید دوستان تازه ای بیابد. پس از نزدیکی بین حماس و ایران، دفتری در تهران برای حماس گشوده شد که یکی از رهبران معروف حماس مسئول آن است (ساف به گشایش این دفتر اعتراض کرده زیرا دولت ایران با این کار خود نشان می دهد که ساف را به عنوان تنها نماینده مردم فلسطین به رسمیت نمی شناسد).

منابع کمک مالی : ۱) بسیاری از وجوه شرعی مثل زکات و کمک به فقرا و نیازمندان توسط موسساتی جمع آوری می شود که زیر نظر اخوان یا حماس اداره می شوند. حماس در نتیجه تلاش هایی که جهت حل دعاوی و مشکلاتی که بین مردم وجود دارد نیز کمک ها و هدایائی دریافت می دارد. اغلب اموالی که از این منابع جمع آوری می شود صرف خانواده های فقیر یا ساختمان مساجد یا کودکانستان ها یا اقدامات خیریه دیگر می شود. لذا فراوانند از اهالی سرزمین های اشغالی که با انگیزه های اخلاقی یا دینی و گاه سیاسی به حماس کمک می کنند و یا به کمیته های جمع آوری زکات، که وابسته به آن یا بنوعی جانبداران آنند، پول می دهند.

۲) اموالی که از منابع غیر رسمی از خارج فلسطین بدست می آید. هواداران این جنبش در کشورهای عربی و اسلامی، در امریکا و اروپا به جمع آوری کمک مالی از مسلمانان می پردازند. همانطور که برای «مجاهدین افغان» کمک جمع می شد، برای «مجاهدین فلسطین» نیز کمک جمع می شود

و صندوق های اسلامی ای وجود دارد تا از طریق حماس به مسلمانان فلسطین کمک شود.

۲) جنبش های اسلامی که در جاهای مختلف جهان هستند بنا به انگیزهء اسلامی کمک جمع می کنند تا هم حماس را علیه اشغال اسرائیل یاری رسانند و هم جریان اسلامی را علیه جریان لائیک (ساف) تقویت نمایند.

۴) کمک برخی دولت هائی که به حماس با خوش بینی می نگرند. علیرغم آنکه رهبری حماس بارها تأکید کرده است که از دولتها کمکی دریافت نمی کند، اما شواهدی وجود دارد که از سعودی و کشورهای خلیج بویژه قبل از بحران خلیج کمک دریافت می نموده است. گفته می شود که این دولت ها پس از جنگ خلیج کمک خود را به حماس ادامه داده اند چون می خواهند ساف را بخاطر موضعی که در آن جنگ گرفت مجازات نمایند. از طرف دیگر کمک این دولت ها به حماس برای راضی کردن گرایشات اسلامی درون خود این کشورها نیز هست. از کمک های مالی ایران هم صحبت می شود که مبلغ آن به ده ها میلیون دلار تخمین زده می شود. ایران علاوه بر کمک مالی به اشکال دیگری نیز به حماس کمک می کند از جمله آموزش نظامی کادرهای آن در ایران یا در پایگاه های حزب الله لبنان که طرفدار ایران است. شایان ذکر است که در کنگره ای که در سال ۹۱ جهت اعتراض به برگزاری کنفرانس صلح مادرید و مشارکت فلسطینی ها در مذاکرات اعراب و اسرائیل در تهران برگزار شد، حماس شرکت داشت.

۵) کمک ساف به حماس. رهبری ساف سابقاً دست کم یکبار به حماس کمک مالی کرده است. به دستور رئیس ساف، یاسر عرفات. (نویسنده این نکته را در صورت جلسه شورای مرکزی ساف - منعقد در بغداد ۱۹۹۰، که توانسته مطالعه کند، دیده است).

۶) سرمایه گذاری در طرح های انتقاعی. با وجود اینکه رهبری حماس وجود چنین طرح هائی را نفی می کند ولی می توان تصور کرد که حتی اگر تا کنون نداشته باشد، برای تأمین نیازهای روز افزون خود به این کارها دست بزنند.

بهرحال باید گفت که حماس از منابع مختلف کمک مالی گرد می آورد و با توجه به اینکه تا کنون دستگاه اداری بزرگ یا پیچیده ای، آنطور که ساف دارد، دارا نیست، هزینه هایش هنوز محدود است. علاوه بر این، چه در سطح رهبری و چه اعضای آن، به قناعت و خودداری از تشریفات و اسراف و آلوده نبودن به فساد مالی معروف اند و علیرغم آنکه منابع مالی مهم در اختیارشان هست، اشتباه است اگر تصور کنیم که حمایت توده ای از حماس ناشی از امکانات مالی آنست. زیرا این امکانات را نمی توان با امکانات ساف مقایسه نمود. البته ساف وظایف مالی متعدد و فراوانی چه در سرزمین های اشغالی و چه در خارج به عهده دارد، در حالی که هزینه های حماس محدود به داخل است.

فعالیت اجتماعی و سیاسی حماس ادامه فعالیت های اخوان در سرزمین های اشغالی در همین زمینه است. حماس از زیربنائی که اخوان در این باره ایجاد کرده بودند، برای گسترش پایه های خود زیاد استفاده کرده است. آنها جمعیت های خیریه و کودکانستان هائی که وابسته به مسجدها هستند ایجاد کردند. همچنین کتابخانه و باشگاه های ورزشی در محلات دائر نمودند. جمعیت های خیریه در ساحل غربی و نوار غزه گسترش یافت. در این دو منطقه نیز کمیته های جمع آوری زکات از سوی اخوان یا اسلام گراهای طرفدار آنان ایجاد شد. انجمن اسلامی که شیخ احمد یاسین در اوایل سال های ۱۹۷۰ در غزه ایجاد کرده بود، یکی از مراکز فعالیت اجتماعی است که بر بسیاری از مراکز دیگر نظارت می کند از جمله دانشگاه اسلامی غزه که اخوان (وبعداً حماس) آن را در دست دارند.

حماس نیز مانند اخوان، سفرهای دستجمعی برای دانشجویان به راه می اندازند. به مناسبت

های مذهبی مجالسی برپا می کنند. به اصلاحات اجتماعی می پردازند و به تبلیغ دین دست می زنند و بویژه مسجد یکی از ابزارهای فعالیت اجتماعی و سیاسی آنان است، زیرا علاوه بر جای عبادت، محل ملاقات و وسیله ای است که همیشه و بصورت منظم می توان از آن برای کارهای مختلف استفاده کرد. قبل از انتفاضه در ساحل غربی و غزه ۱۳۵۰ مسجد وجود داشته که حالا بیشتر هم شده است.

حماس از جمعیت ها و موسسات و شیوه های عملی که در اختیار دارد، برای نشر افکار و بسیج طرفداران خود استفاده می کند و به نفوذ اجتماعی و سیاسی خود در سرزمین های اشغالی می افزاید و از همین وسایل در جهت اهداف خود هم علیه اسرائیل و هم علیه جریان لائیک ساف استفاده می کند و طبعاً از ضعف ها و ناکامی های ساف برای اثبات حقانیت خود سود می جوید.

نقش حماس در انتفاضه: بر خلاف آنچه رقبای حماس شایع می کنند که این جنبش مجبور به مشارکت در انتفاضه شده، آنهم دیرتر از دیگران، و نیز بر خلاف آنچه خود حماس وانمود می کند که آغازگر انتفاضه و پیشتاز آن بوده، حقیقت این است که حماس در انتفاضه و فعالیت های آن همپای سازمان های درون ساف پیش می رفته است و چون حماس از دیگر نیروهای موجود (به استثنای الفتح) بزرگتر است، در انتفاضه مشارکتی منظم و گسترده و در اشکال مختلف داشته است. چرا که حماس مثل الفتح، در همه مناطق اشغالی حضور دارد و می تواند روی این حضور برای ادامه فعالیت ها حساب کند و به همین خاطر است که دستگیری های مکرر طرفداران حماس مانع مشارکت آن در انتفاضه نشده است.

شکی نیست که مشارکت حماس در انتفاضه، یکی از مهمترین عوامل ادامه آن بوده، زیرا هم پایه توده ای دارد و هم توانائی دست زدن به فعالیت های گوناگون از جمله استفاده از سلاح گرم علیه اهداف نظامی اسرائیل، امری که درگیری با نیروهای اشغالگر را تشدید کرده است. قدرت حماس برای تحمل ضربات بیش از نیروهای شرکت کننده در انتفاضه است. عدم مشارکت در مذاکرات سیاسی و کنفرانس مادرید و گفتگوهای بعدی دست حماس را برای شرکت در فعالیت های انتفاضه باز گذاشته است و مانند دیگر نیروهای فلسطینی دچار اختلاف نظر و بازبینی استراتژی ها و طرح ها نشده است و توانسته از فراغت خود، برای تمرکز هر چه بیشتر در امر انتفاضه و بارزتر کردن نقش خود، استفاده کند.

علاوه بر فعالیت های دیگر انتفاضه، حماس بیش از دیگر نیروها به عملیات مسلحانه دست زده است و این امر حمایت توده ای بیشتری را برای آن به ارمغان آورده، به ویژه اینکه از راه حل های مسالمت آمیز دستاوردی حاصل نگشته است.

هدف حماس از ادامه فعالیت های انتفاضه و تلاش برای تشدید آن صرفاً ضربه زدن به اشغالگران نیست، بلکه در بن بست قرار دادن نیروهائی که مذاکره را پذیرفته اند نیز هست. علاوه بر آن می خواهد افکار عمومی را متوجه این نکته کند که نیروی فلسطینی عمده ای وجود دارد که نمی توان آن را نادیده گرفت و بدون اطلاع یا برخلاف میل او با اسرائیل قراردادی بست.

در هر حال، حماس با مشارکت خود در انتفاضه و با فداکاری هایش، برای خود و جنبش اسلامی عموماً، چه در فلسطین و چه در جاهای دیگر، اعتباری مبارزاتی فراهم می کند که الهام بخش نسل های آینده مسلمانان در فلسطین و غیره خواهد بود و شاید، اگر توازن قوای کنونی اجازه پیشرفت بیشتری را ندهد، همین دستاورد، از نظر حماس، فعلاً کافی باشد.

محبوبیت توده ای حماس: در شرایط اشغال و عدم وجود یک انتخابات دمکراتیک و مستقیم نمی توان بطور قطعی گفت که حجم حماس و میزان نفوذ و گسترش آن در بین مردم کوچه و بازار فلسطینی، در

مقایسه با دیگر نیروها، چقدر است ولی می توان به معیارهائی اشاره کرد که از طریق آنها بشود بطور نسبی از گسترش میزان پایه ای توده ای آن شناختی بدست آورد.

۱) مشارکت در فعالیت های انتفاضه. این مشارکت در همه نواحی مناطق اشغالی هست و حماس را بعد از الفتح، بزرگتر از دیگر نیروهای فلسطینی نشان می دهد.

۲) تعداد زندانیان به اتهام وابستگی به حماس. طبق ارزیابی های مختلف، حماس پس از الفتح، و در رده دوم قرار دارد.

۳) تأثیر سیاسی و حضور معنوی حماس طوری است که می تواند اعلام اعتصاب عمومی کند و مردم آن را بپذیرند. هیچیک از دیگر نیروهای فلسطینی، به استثنای الفتح، به تنهایی قادر نیست چنین کاری بکند.

۴) افزایش نفوذ اسلام در فرهنگ سیاسی و ملی فلسطین. و این نشان می دهد که گرایشات ملی از نقش اسلام بعنوان عاملی برای جلب توده ها مطلع اند. در استدلالات و سخنرانی های طرفداران ساف و بیانیه های «فرماندهی واحد قیام» (انتفاضه)، بیش از گذشته از آیات قرآن شاهد آورده می شود و جالب این که در انتخابات اطاق بازرگانی شهر نابلس، در ماه مه ۹۲، هواداران ساف لیست خود را «گرایش ملی مسلمان» نامیدند.

۵) گرایش به سمت رعایت آداب دینی در رفتار و روابط اجتماعی. وجود شرایط سرکوب و تهدید و رنج همه جانبه ای که اکثر اهالی این مناطق را دربرگرفته، روی آوردن به دین را به عنوان آخرین پناهگاه تقویت می نماید. نیروهای ساف هم از زمانی که با پراگماتیسم بیشتری به مسائل نگاه می کنند از طرح بحث های ایدئولوژیک و انقلابی پیشین خودداری می ورزند و این امر خلأی ایجاد می کند که راه را برای اسلام باز می گذارد.

۶) انتخابات در موسسات و سندیگاهها و اطاق های بازرگانی و غیره محبوبیت بیشتری را برای حماس نشان می دهد که عموماً پس از الفتح قرار داشته و حتی مواردی هم هست که از آن نیز جلو افتاده است. البته در مجموع، جاهائی که طرفداران ساف در آنها اکثریت دارند بیش از جاهائی است که در دست حماس می باشد.

در پایان باید گفت چون حماس در اپوزیسیون است و از دشواری هائی که ساف به لحاظ مسئولیت هایش با آن روبروست آزاد می باشد، طبعاً نظر مساعد مردم را زیاد به سوی خود جلب می کند. اما اگر حماس در وضع کنونی بماند یا به قدرت برسد، باید صلاحیت خود را برای پاسخ گوئی به خواست های ملی، چه کوتاه مدت و چه بلند مدت باشند، نشان دهد. همچنین باید ثابت کند که توانائی تحقق اهداف مرحله ای (یعنی پایان دادن به اشغال) یا استراتژیک (یعنی برپائی دولت اسلامی در فلسطین) را داراست تا از حمایت مردم و مشروعیت برخوردار باشد و بدیل قانع کننده ای برای ساف گردد. فعلاً هیچ روشن نیست که تا آینده ای قابل پیش بینی، از ساف شانس بیشتری در تحقق اهداف خود داشته باشد.

وضع کنونی و آینده حماس تحت تأثیر تحولات محلی و منطقه ای و بین المللی می باشد و ممکن است موقعیت آن را تقویت یا تضعیف نماید. این جنبش باید قبل از هر چیز وحدت خود را در داخل و خارج حفظ کند و با دیگر گروه های اسلامی فلسطین روابط محکمی برقرار نماید. همچنین باید از سوی جنبش های اسلامی دیگر در خارج فلسطین، در بهترین سطح حمایت شود. اگر بخواهد موقعیت خود را



حفظ کند باید به فعالیت های خود علیه اشغال ادامه دهد. حال و آینده این جنبش به توانائی ساف جهت حفظ حقوق ملی انکار ناپذیر ملت فلسطین و پیشرفت به سوی تحقق حق تعیین سرنوشت و بر پائی دولت مستقل و اجرای حق بازگشت آوارگان بستگی دارد. هر گونه شکستی که ساف بخورد، خود به خود چه بسا به نفع حماس تمام شود. از سوی دیگر، حماس باید بتواند در برابر ضربات اسرائیل مقاومت کند. شکی نیست که اقداماتی نظیر تبعید رهبران و فعالان حماس در دسامبر ۹۲، علیرغم آنکه به جنبه معنوی و سیاسی آن کمک داده، از نظر تشکیلاتی آن را تضعیف می کند.

و بالاخره مسألهء مهمتر از نظر حماس این است که بتواند کشورهای اسلامی را به مشارکت در مبارزه با اسرائیل بکشاند زیرا راه حل اسلامی که حماس مطرح می کند، به قول یکی از رهبران اخوان المسلمین در مصر، نیاز به آن دارد که «امت اسلام را به میدان کارزار بکشاند».